

# پایداری انقلاب پیامبر

## بدون رهبری الهی ممکن نبود

موجب ظهور انقلاب اسلام و گسترش آن در شبه - جزیره ، و در دل این ملت گردید ، برخی از این عوامل را می توان مربوط به وضع روحی و اخلاقی پایه گذاران انقلاب و تعالیم عالی او دانست و قسمت کمی از آن را می توان به حساب آمادگی نسبی ملت عرب و فداکاری گروهی از آنان ، به حساب آورد .

اگر بگوئیم هر نوع جهش مذهبی در میان این - نوع ملل ، به آسانی می تواند صورت پذیرد ، ولی ادامه و بقا و نگاهداری آن در میان این - گروه ها که قلوب آنان کانونی از روحیات و اخلاق جاهلی است ، با مشکلات زیادی روبرومی گردد . زیرا آداب و رسوم گروهی را در ظاهر می توان به زودی دگرگون ساخت ؛ و از طریق تهدید و یا تشویق می توان تقالید و مراسم موروثی ملت را از

آئین مقدس اسلام در میان ملتی پدید آمد ، که به اتفاق تمام تاریخ نویسان از عقب مانده ترین ملل جهان بودند ، و از نظر نظام اجتماعی و اخلاقی و سایر جلوه های تمدن انسانی ، در محرومیت کامل بسر می بردند ، از سنن مذهبی جز همان مراسم حج که از حضرت ابراهیم (ع) به ارث برده بودند ، آگاهی دیگری نداشتند ، آئین رسمی آنان بت - پرستی بود ، و تعالیم پیامبران گذشته مانند حضرت موسی و حضرت مسیح ، در سرزمین آنان کمتر گسترش یافته ، و در دل این ملت نفوذ نکرده بود ، و اکثریت مردم از تربیت دینی بهره ای نداشتند ، ولی در برابر آن ؛ عقاید و رسوم جاهلیت کاملاً در دل آنها رسوخ کرده ، و با روح و جان آنان آمیخته شده بود .

در برابر این عوامل منفی ، عوامل مثبتی در میان بود ، که

ملت ؛ کاریک روز و روزیا يك سال و ده سال نبود ، و پایه گذاران انقلاب هر چه دانا و توانا و دارای قدرت بزرگ چشم گیر و فوق العاده ای باشد ، چون از طرق و روشهای عادی ( نه از طریق اعجاز ) می خواهد انقلاب خود را گسترش دهد ؛ و از طریق طبیعی حصار زمان را درهم بشکند ، انقلاب او به صورت يك اصل مسلم ؛ در تمام ادوار ثابت و استوار بماند ، نمی تواند در مدت کوتاهی به این هدف نایل گردد ، بلکه باید در بقاء این انقلاب و گسترش آن ، از عوامل یاد شده مانند مرور زمان ؛ تبلیغات پی گیر ، مراقبتهای خستگی ناپذیر ، کمک بگیرد ؛ و در غیر این صورت با کنار رفتن و یاد گذشت وی ، عوامل منفی که در زوایای روح و روان آنان لانه گزیده بود ؛ شروع به کار و فعالیت نموده ، و با خالی دیدن صحنه زندگی ، از عوامل نیرومند انقلاب ، گام به عقب می گذارند ، و به روشهای دیرینه و آداب و رسوم نیاکان و اخلاق گذشته خود بازمی گردند . این حقیقتی است که محاسبات اجتماعی ، و تجارب زندگی ، آن را کاملاً تصدیق می کند ، و هر فردی باینش خاصی می تواند آن را درك نماید و در تاریخ نهضت خود پیامبر اسلام گواههای زنده ای بر این مطلب وجود دارد ؛ که هم اکنون به دو گواه از آن اشاره می شود :

۱ - در جنگ « احد » سردار نامی اسلام « مصعب بن عمیر » که صورت خود را کاملاً پوشیده بود ، به وسیله مردی بنام « لیبی » جنگجوی قریش کشته شد ، وی به گمان اینکه ، مقتول پیامبر است ، بی اختیار فریاد زد و الا قد قتل محمد ؛ هان ای

بین برد ، ولی به این زودی نمی توان انقلاب عمیقی در روح و روان آنان پدید آورد ؛ و ریشه های تقالید و آداب و رسوم دیرینه نیاکان را سوزانید ، و قلوب و دلهای آنان را از رسوبات محیطهای گذشته ، پیراسته و پاک ساخت ، به طوری که هر گاه فرض کنیم عوامل نوظهور که آنان را از پیروی از اخلاق دیرینه باز داشته است ، از بین برود ، آنان بار دیگر به اخلاق دیرینه و رسوم و تقالید گذشته خود ، باز نگردند .

این سخن نه بدین معنی است که ؛ چنین انقلاب اسیل و عمیق ؛ که شمع آن همه ابعاد زمان را بگیرد ، و تا اعماق دلهای نفوذ کند ، در میان این ملتها امکان پذیر نیست ، بلکه مقصود این است که يك چنین جهش همه جانبه و پیوسته ، که پس از در گذشت پایه گذاران انقلاب ، نیز باقی بماند ، به مرور زمان ، و تبلیغات پی گیر ، و مراقبتهای خستگی ناپذیر ؛ و به کاربردن رموز و نفوذ اصول انقلاب در دلهای ، و احیاناً با گذشت يك نسل و روی کار آمدن نسل دیگری که روح و روان آنان آلوده به افکار نیاکان نشده ؛ نیاز دارد .

انقلاب آسمانی پیامبر اسلام از این قانون مستثنی نبود ، او در میان اقوامی ظهور کرد که تاریکی جهل و بت پرستی ، و تمصب به روش نیاکان ؛ قلوب آنان را فرا گرفته بود عادات دوران جاهلیت مخصوصاً عقیده به بت و بتکده ؛ شیوه تعدی و تجاوز ، در دل آنان به قدری رسوخ نموده بود ، که بسان شیر مادر ، جز و جان آنها شده بود .

جهش همه جانبه و دگرگونی عمیق در دل این

گرفتند؛ برای نجات خویش پیش «عبداللہ بن- ابی» رئیس منافقان مدینہ بروند، تا او برای آنان از یوسفیان امانی بگیرد (۲)

قرآن مجید از یک چنین تردید و تذبذب، بلکه ارتجاع و تصمیم به بازگشت به دوران جاهلیت پرده برداشته، و باشدید ترین لحن آنان را تو بیخ می‌نماید و می‌فرماید:

و ما محمد الارسول قد خلت من قبله  
الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم  
و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله  
شیئاً و سیجزی الله الشاکرین (آل عمران- ۱۴۴)

«محمد فقط پیامبر است (از جانب خداوند) پیش از او پیامبرانی آمده‌اند و رفته‌اند، هر گاه بمیرد یا کشته شود، شما به افکار و عقائد جاهلیت خود بر می‌گردید، هر کس عقب گرد کند، به خدا ضرری نمی‌رساند خداوند سپاسگزاران را سزای نیک می‌دهد. و درباره گروهی که به فکر پناهندگی افتاده بودند می‌فرماید: «گروهی که به نجات خود اهمیت می‌دادند، درباره خدا؛ گمان ناحق و گمان جاهلیت می‌بردند» (۳).

این آیات و آیات دیگر از سوره آل عمران

مردم! «محمد کشته شد» خبر کشته شدن «پیامبر» دهان به دهان در میان ارتش قریش و سربازان اسلام، منتشر گردید به طوری که سربازان دشمن همگی از فرط شادی می‌گفتند محمد کشته شد!، محمد کشته شد!

انتشار این خبر، آنچنان روحیه جمعی از مجاهدان اسلام را تضعیف نمود که اکثریت قابل ملاحظه‌ای دست از جنگ کشیدند، و به کوه پناه بردند و جز، گروه انکشت شماری در میدان باقی نماند.

«انس بن نصر» عموی انس بن مالک می‌گوید: موقعی که خبیر مرک پیامبر منتشر گردید، بیشتر تازه مسلمانان به فکر خود افتادند سپس می‌گویند: من دسته‌ای از مهاجر و انصار را دیدم که در میان آنها عمر بن خطاب، و طلحه بن عبیدالله بود، که در گوشه‌ای نشسته‌اند، من بالحن اعتراض آمیزی به آنها گفتم: چرا این‌جا نشسته‌اید؟ در جواب گفتند: پیامبر کشته شده، دیگر جنگ فائده ندارد؛ من به آنها گفتم اگر پیامبر کشته شده؛ زندگی پس از وی سودی ندارد، برخیزید در همان راهی که او کشته شد، شهید شوید (۱)

گروه دیگر آنچنان افسرده بودند که تصمیم

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۸۳

(۲) وطائفة قدامتهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة آل عمران ۱۵۳

(۳) مانند آیه ۱۵۳- آل عمران که آشکارا می‌رساند: مسلمانان از کوه بالای مدینه رفتند و به کسی توجه نمی‌کردند و هر چه پیامبر آنان را صدای زد که برگردند به سخن او اعتنا نمی‌کردند و به فرار خود ادامه می‌دادند. و همچنین آیه ۱۵۴ همان سوره عقب گرد کردن و فرار آنان را یک عمل شیطانی شمرده که دامن کبر آنان گردیده بود.

حاکی از آنست که بیشتر آنان آئین اسلام را از جان و دل نپذیرفته بودند، و هنوز این جنبش مذهبی از نظر نفوذ در دلها و رسوخ در قلوب، دوران ابتدائی خود را می گذراند و سان نهالی در باغ و بیدی در لب جو بیار، از هر نسیمی بخودی لرزیدند، در برابر حوادث تند، روح مقاومت نداشتند.

آیا می توان يك چنین گروه را بحال خود واگذار نمود؟ آیا تکمیل این نهضت دینی و جنبش مذهبی در میان همین افراد، به مراقبتهائی پی گیر از جانب خود پیامبر، و پس از درگذشت وی از جانب کسی که از نظر علم و عصمت و قدرت روحی بسان خود پیامبر باشد، نیاز ندارند؟ !  
محاسبات اجتماعی اجازه نمی دهد که انسان درباره پیامبر چنین فکر کند که وی با توجه به اوضاع امت، و اینکه نهضت وی در خود شبه جزیره به طور کامل در دل و روح مردم رسوخ نکرده و به اصطلاح از نظر ثبات؛ مراحل تکاملی خود را طی نکرده بود و از نظر تحول روحی «نیم بند» بود؛ از جهان برود و برای ملت سرپرست و مراقبی که از جهاتی بسان او باشد، فکر نکند؟

\* \* \*

۲ - شاید گروهی تصور کنند که جنگ احد؛ در سومین سال هجرت بوده و پس از آن؛ پیامبر هفت سال تمام در میان آنان زندگی کرده است، و در طول این مدت آئین اسلام در روح و روان اکثریت آنان کاملاً نفوذ کرده بود، ولی پاسخ این اندیشه این است که عین این جریان در جنگ حنین که در پایان سال هشتم هجرت بوقوع پیوست تکرار گردید، هنگامی که ارتش «مالک بن عوف نصری» در تاریکی

شب بر ارتش اسلام شیب خون زد، و همه را غافلگیر نمود، اکثریت تازه مسلمانان پایه فرار گذاشته و بیش از خود دشمن، به بی نظمی، کمک کردند، برخی گفتند: که تالب دریا فرار خواهند کرد، برخی دیگر گفتند: سحر باطل شد و جز گروهی فداکار، کسی گرد رسول خدا باقی نماند (۱)  
در تاریخ اسلام برای این موضوع نمونه های دیگری نیز وجود دارد و از مجموع این آثار، و محاسبات برمی آید که يك ملت فاقد همه نوع تربیت، نمی تواند در مدت ده سال واجد همه نوع کمال و رشد فکری و شکفتگی عقلی گردند، تا آنجا که بتوانند پس از درگذشت زعیم بزرگ خود، جامعه خود را به صورت يك جامعه تکامل یافته اداره کند و از هر نوع کجروی و وکزی و انحراف از حقیقت، مصون بماند.  
بنابر این باید در تکامل این نهضت و به ثمر رسانیدن این انقلاب، و حفاظت مردم از بازگشت به دورانیهای پیشین، و تزریق دین و ایمان در جان و روح آنان، شخصیتی بزرگ و عالیقدر که از نظر شرایط زمانه داری و رهبری، بسان پیامبر باشد، از طرف خداوند تعیین و منصوب گردد؛ تا پس از درگذشت وی، امور رهبری همه جانبه امت را بر عهده بگیرد و این همان نظریه «انتصابی بودن» امام از جانب خداوند است که شیعه امامیه به آن اعتقاد دارند، امام در این نظریه همان وظایف را تعقیب می کند که پیامبر تعقیب می نمود، و هر نوع بهره ای که امت از وجود پیامبر می بردند، از وجود او می برند، او اگر چه پیامبر و آورنده دین نیست ولی نوع مسئولیتهای پیامبر را بر عهده دارد.